



ویترین

حماسه تپه برهانی روانه بازار شد



کتاب «حماسه ی تپه ی برهانی» نوشته «سیدحمیدرضا طالقانی»، یکی از برترین آثار نوشتاری در حوزه ادبیات دفاع مقدس است که گرچه با فاصله اندکی از پایان جنگ به زیور طبع آراسته شد اما همچنان در کانون توجه محافل ادبی، هنرمندان این عرصه و مردم قرار دارد.

خاطره «تپه برهانی» نوشته «سید حمید رضا طالقانی» در سال ۱۳۶۵ در نخستین مسابقه بزرگ فرهنگی هنری جبهه و جنگ که توسط قرارگاه خاتم الانبیا(ص) برگزار شد، رتبه اول را در بخش خاطره نویسی کسب کرد. «حماسه ی تپه ی برهانی» در سوم خرداد سال ۱۳۷۳ نیز در نخستین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس، رتبه اول خاطره را به خود اختصاص داد و تندیس زرین برترین کتاب دفاع مقدس را از دست رئیس جمهور دریافت کرد، همچنین در سال ۱۳۷۹، در جشنواره «ادب پایداری» که کلیه آثار ادبی در طول بیست سال، از آغاز دفاع مقدس تا سال ۱۳۷۹، با حضور نخگان ادبی کشور مورد ارزیابی قرار گرفت.

در این ارزیابی نیز گوی سبقت از صدها کتابی که در طول بیست سال نگارش شده بود، ربود و به عنوان «برترین کتاب خاطره در سطح الف جشنواره ادب پایداری» معرفی شد و خالق این اثر جاودانه، دیپلم افتخار و تندیس زرین برترین نویسنده کتاب خاطره، در بیست سال ادبیات داستانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را دریافت کرد.

مخاطب در این اثر با خاطرات منحصر به فرد از حماسه عظیم تپه برهانی با روایت رزننده جانباز «سیدحمیدرضا طالقانی» آشنا می‌شود. این حماسه در عملیات «والفجر ۲» در تابستان سال ۱۳۶۲ اتفاق افتاده، که تپه برهانی، برده‌ای از آن حماسه عظیم است.

«حماسه ی تپه ی برهانی» در عین حالی که یک «سند تاریخی منحصر به فرد» به شمار می‌رود، سندی است که اگر نبود، قطعه‌ای از تاریخ دفاع مقدس مغفول و مجهول می‌ماند چراکه هیچ نوشته دیگری درباره این بریده از عملیات «والفجر ۲» وجود ندارد.

مراد سال ۱۳۶۲، گروهان میثم از گردان امام حسین(ع)، از لشکر ۱۴ تپه سوم از تنگه دربندیخان عراق را فتح کرد و در محاصره نیروهای عراقی گرفتار شد و پس از ۲ روز مقاومت، سرانجام با شهادت نیروهای گروهان، تپه مجدداً به تصرف نیروهای عراقی در آمد، اما «حماسه ی تپه ی برهانی» این حادثه عاشورا گونه را با جزئیاتش، در سینته تاریخ، ثبت، ضبط و جاودانه کرد و صفحه زرنبیی بر صفحه ایستادگی و مبارزات ملت ایران افزود.

پلنت خاکریز

خوشحالی از اسارت

حوالی ساعت دو بعدازظهر یکی از سربازهای واحد اسبری را پیشم آورد و گفت: «باورم نمی‌شد سرباز حرف‌هایش را درست ترجمه کرده باشد. فرستادم یکی از سربازهای عرب زبان آمد. گفتم: ببین حرف حساب این عراقی چیه؟ چی می‌گه؟ سعی کن صحبت‌هایش را دقیق ترجمه کنی.

گفت: این اسیر می‌گه شما که تنگه را آزاد کردید، نیروهای ما شکست خوردند و عقب نشینی کردند و ما جاماندم. توی نیروهای ما همین پشت هستند. توی همین روستای شیخ قوم. ما ۵۰ نفریم که می‌خواهیم اسیر شما بشویم، بیااید ما را از روستا برید.

درست بود. حرفش را بیاور کردم. یک گروه از زنده‌ترین نیروهای گردان را تجهیز کردیم و با همان اسیر عراقی فرستادیم روستای شیخ قوم. بچه‌ها رفتند و اسرای دشمن را آوردند عقب. معلوم نبود چرا از این‌که اسیر شده‌اند خوشحال بودند.

محمد جعفر لهراسبی

مرد سومار

سهراب ارسلان سلاجقه درسال ۱۳۳۹در روستای تذرخ از توابع بافت در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش به دنیا آمد. وی در سن ۶سالگی به مدرسه رفت و دوران راهنمایی را در رامبر سبری کرد. سپس برای تحصیلات دبیرستان خود به بافت رفت و در رشته ریاضی فیزیک دبیرستان شریعتی دیپلم گرفت.وی فردی روشنفکر و مذهبی بود و با شروع اعتصابات مردمی و اعتراضات در دبیرستان خود سخنرانی کوبنده‌ای کرد و راهپیمایی‌ها را از دبیرستان شریعتی راه انداخت و سایر دبیرستانها نیز وارد این راهپیمایی‌ها شدند. به دلیل همین روحیه اعتراض به رژیم مدت یک هفته در شهربانی بافت بازداشت شد. در سال ۶۱موفق شد وارد دانشکده آفسری شود و سرانجام نیز در۲۶شهریور سال ۶۶در جبهه سومار به شهادت رسید.

۱۴ ایران

پایداری

www.iran-newspaper.com

- سال نوزدهم
- شماره ۵۴۰۴
- چهارشنبه
- ۱۲ تیر ۱۳۹۲
- ۲۴ شهریاب ۱۳۴۴
- ۳۰ جولای ۱۳۰۱

سرباز دلیر

شهید علی حسینی در سال ۱۳۳۱ در قریه عباس‌آباد به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی و فقیر به تحصیلات دوره ابتدایی پرداخت. پس از تمام کردن تحصیلات ابتدایی وارد دوران دبیرستان شد. وی رشته خدمات بازرگانی را برگزید و در این رشته شروع به تحصیل کرد. پس از فارغ‌التحصیل شدن به خدمت سربازی اعزام شد.
علاقه او به میهن و انقلاب باعث شد تا پس از چند ماه خدمت در لشکر زاهدان به جبهه اعزام شود. شهید در همه نامه های خود می نوشت برای رزمندگان و امام (ره) دعا کنبددر همان موقع عملیات فتح‌المبین در پیش بود. وی در عملیات فتح‌المبین شرکت کرد و سرانجام در تاریخ ۱۱ فروردین سال ۶۳ به شهادت رسید.

راوی

دست ناشناس



داخل خاک عراق مشغول جست‌وجو بودیم؛ یکی از افسران عراقی خبر آورد که در منطقه‌ای جلوتر از اینجا یک گورستان دسته جمعی از شهدای ایرانی است؛ اما عراقی‌ها اجازه عبور نمی‌دادند؛ با تلاش بسیار و پس از مدت‌ها پیگیری به آن منطقه رفتیم؛ آن روز تلخ‌ترین روز دوران تفحص بود.

۴۶ شهید غواص آنجا بودند، دست و پا و چشم‌های همگی آنها بسته شده بود؛ آنچه می‌دیدم باور کردنی نبود؛ بعضی‌ها این اسیران جنگی را زنده به گور کرده بودند؛ پلاک همه آنها را هم جدا کرده بودند تا شناسایی نشوند.

در کنار همه پیکرها که سالم و کامل بود یک دست قطع شده قرار داشت؛ این دست متعلق به هیچ کدام از پیکرها نبود؛ انگشتر فیروزه زیبایی هم بر دست داشت؛ این دست مدت‌های طولانی مونس من شده بود؛ هر وقت کار ما گره می‌خورد به سراغ این دست می‌آمدم؛ گویی این دست آمده بود تا دستگیر همه ما باشد.

سنگر دشمن



یادای از عملیات فتح المبین، خوش‌بین بود. منطقه وسیعی آزاد شد. کار جهاد در شب دوم و سوم، خاکریز زدن بود. ناگهان خبر رسیدی که دشمن حمله کرده، اسلحه‌هایتان را بردارید و پشت خاکریز بروید.

این دستتور، از افتادن خط مقدم به دست دشمن حکایت داشت. بله دشمن سنگرهای جلو را تسخیر کرده بود. آن شب بسیار منقلب شدم؛ چون دوستان نزدیکم در این عملیات شهید شده بودند. با اخلاص شروع به خواندن دعای توسل کردم. دعا که تمام شد، خبر رسید عراق شکست خورده و دیگر جای نگرانی نیست.روزهای بعد، از فرط گرسنگی در سنگرها می‌گشتم تا خوراکی پیدا کنیم. گاهی می‌یافتیم و گاهی هم نه. روزی قوطی کنسرو چهارگوش پیدا شد که نزدیک به یک کیلوگرم گوشت در آن بود. آن روز به شدت گرسنه بودم تا به جعبه کنسرو رسیدم، شروع به خوردن آن کردم. بعد که سیر شدم شک کردم که آیا این گوشت‌ها از حیوانی است که ذبح اسلامی شده یا نه. روی جعبه را خواندم. البته پس از خوردن گوشت آن، چند روز پس از عملیات فتح المبین در سنگرهای عراقی را گشتم و چهار تا پنج اسیر گرفتیم؛ زیسرا در عملیات فتح المبین دور منطقه را گرفته بودیم و دشمن را آبیچی کرده بودیم و خبر از میانه میدان نداشتیم. با این کار مطمئن می‌شدمی در منطقه غیر از نیروهای خودی کسی وجود ندارد. وجود آنها گاهی خطرهای جدی می‌آفرید. دوباره روز چهارم یا پنجم بود که دو اسیر گرفتیم. به همراه آن دو، عقب ماشین نشستیم. آنجا پر از اسلحه بود. خشاب برخی از آنها هم پر بود. وقتی آنها را می‌خواستم تحویل دهم، رزمنده‌ای گفت: هیچ ترسیدید که آنها سلاح بردارند و شما را بکشند. گفتم: اصلا به این فکر نمی‌کردم، بلکه بر عکس او به من هل تعارف کرد و من هم گرفتم خوردم.برخی از اسیران عراقی، به اسارت و رفتن به اردوگاه راضی می‌شدند و برخی دیگر کاملاً تغییر می‌کردند و در کنار ما حاضر بودند با عراقی‌ها بجنگند.

در میان اسیران عراقی، یک نفر بود که می‌گفت: فقط می‌خواهم بروم تهران زنگ بزnm و برگردم با شما کار کنم. او پس از چند ساعتی که در بین رزمنده‌ها بود، مانند خود آنان شده بود. بدون هیچ تفاوتی. در رودخانه با رزمنده‌ها شنا می‌کرد. با اشاره به تعدادی از اسیران عراقی به یکی از مسئولین گفتم: آنان عراقی‌اند. تعجب کرد!این پدیده در اثر خوش برخوردی رزمنده‌ها با او بود.

خاطراتی از استاد عابدینی

نیم نگاهی به ابعاد حمله شیمیایی عراق به سردشت

نسل کشی در نقطه مرزی



و کشور عراق در سال ۱۹۳۱ مفاد آن را امضا و بر اجرای آن متعهد شده بود.

علاوه بر حمله عراق در هفتم تیر به شهر سردشت، روز هشتم تیر نیز هوایمهای دشمن چندین بمب خردل را در اطراف روستاهای سردشت به خصوص «قلعه رش» و پرتاب و تعداد زیادی از کشاورزان و زنان و کودکان را همانند شهر سردشت قربانی جنایات خویش ساختند و علاوه بر قربانی شدن مردم، هزاران رأس دام و طیور مردم نیز تلف شده و مزارع و کشتزارهای آنان نیز از حیز انتفاع خارج و خسارت ملی بر مردم و محیط زیست منطقه وارد شد که آثار مخرب آن برای اهالی و محیط هنوز هم باقی است.

شراکی جنایت در شورای امنیت

همچنین طبق مفاد کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۲ اگوست ۱۹۴۹ و پروتکل‌های دوگانه الحاقی ۸ ژوئن ۱۹۷۷ ژنو که الزام به رعایت حقوق بشر دوستانه دارد و نیز طبق مفاد کنفرانس ۱۹۴۸ سانفرانسیسکو، این اقدام، جنایت علیه بشریت و نسل کشی به شمار می‌رفت و بر اساس مفاد مواد ۷-۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دوحه، اقدام عراق جنایت علیه بشریت است که می‌بایست سازمان ملل و شخص دبیر کل و به خصوص شورای امنیت طبق مفاد منشور سازمان بشر ماده ۵ منشور که حفظ نظم

برای شکست حصر آبادان، عملیات‌های متعددی از تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۹ تا پایان عملیات پیروز تامن در ۶ مهر ۱۳۶۰ انجام شد اما عملیات تپه‌های مدن که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰ با هدف آزادسازی تپه‌های مدن صورت گرفت، یکی از کلیدی‌ترین این عملیات هاست.

روستای مدن در شمال شرقی آبادان واقع شده است. در شمال این روستا میدان تیر آبادان قرار داشت که قبل از جنگ، بر اثر دو عارضه مصنوعی با ارتفاع چندمتری از سطح مناطق مجاور ایجاد شده بود و به صورت تپه‌هایی در دست هموار منطقه شمال بهمنشیر مشاهده می‌شد و یکی از واقعیت‌های ارزشی جنگ در آبادان است که تا حدود زیادی از یاد رفته است.

دو تپه‌ای که طول هر کدام بیش از ۲۰۰ متر نبود، محل دیده بانی و پیشانی خط پدافندی تپ و لشگرهایی بود که نیروهای پیاده و زرهی دشمن را به همراه داشت و با خط دشمن نزدیک به ۲ کیلومتر فاصله داشت.این عملیات به شیوه غیرکلاسیک در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ با هدف انهدام توان دشمن در محور شهید مودنی صورت گرفت و منجر به ۲ کیلومتر پیشروی و تسخیر تپه‌های مدن در محور شهید مودنی در شمال آبادان شد. دشمنان از آن برای دیده بانی بهره می‌برد. در این حمله سپاه و ارتش به میزان نیروی برابر، شرکت کردند و موفق به انهدام و غنیمت گرفتن ۱۵ دستگاه تانک و هلاکت و اسارت ۱۷۰ تن از قوای دشمن شدند.

رزمندگان پس از این‌که در عملیات ذوالفقاری (۵۹/۸/۹)،

قاب سلخ

